

تأثیر تروریسم دولتی آمریکا بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با رویکرد تروریسم انتقادی

*بهزاد بیگی^۱، سید مهدی میرعابدینی^۲، علیرضا رحیمی^۳

۱. کارشناسی ارشد، محقق، گروه روابط بین الملل، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران
۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۳. استادیار، گروه روابط بین الملل، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۹ فروردین ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۲۵ آبان ۱۴۰۳
تاریخ انتشار: ۱۵ شهریور ۱۴۰۳

چکیده

تروریسم در سطح بین‌المللی واژه‌آشنایی است و تعریف مشخص آن خیلی زود ذهن را به سمت و سوی گروهک‌ها و جریان‌های مسلحی می‌برد که با اهداف و خواسته‌هایی غیرقانونی، علیه دولت‌ها و ملت‌ها جنایت می‌کنند. باید توجه داشت که این پدیده اساساً ریشه در سیاست‌های کلان برخی دولت‌ها دارد که منافع خود را در استعمار و سلطه بر دیگر کشورها تعریف کرده‌اند. بر همین اساس، پدیده‌ای با نام «تروریسم دولتی» تعریف می‌شود که بدون شک پایه و اساس گروه‌ها و جریان‌های تروریستی را تشکیل می‌دهد. در این بین، تروریسم دولتی از ابزارهای مهم در استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکاست. این حالی است که این کشور تمایل دارد خودش را به‌عنوان قطب آزادی، دموکراسی و حقوق بشر بنامد و با همراه کردن نظام بین‌الملل با اهداف آزادی‌خواهانه خود دست به تروریسم دولتی بزند. آمریکا از نگاه خود به دنبال ترویج دموکراسی در جهان است و علیه تروریسم بین‌المللی به مبارزه برخاسته است. سوال اصلی تحقیق حاضر این‌گونه مطرح می‌شود که تروریسم دولتی آمریکا چه تاثیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ نتیجه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که آمریکا با استفاده از زور و استفاده ابزاری از تروریسم دولتی و همچنین با استفاده از روش‌هایی مانند ترور، شکنجه و رفتارهای غیرانسانی درصدد ناتوان کردن و مقابله با جمهوری اسلامی ایران بوده است.

کلیدواژه‌ها:

تروریسم دولتی،
سیاست خارجی آمریکا -
ایران، استراتژی.

* نویسنده مسئول:

بهزاد بیگی

نشانی: کارشناسی ارشد، محقق،
گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه
جامع امام حسین (ع)، تهران،
ایران.

پست الکترونیکی:

eng.beygi@gmail.com

استناد به این مقاله:

بیگی، بهزاد، میرعابدینی، سید مهدی و رحیمی، علیرضا. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر تروریسم دولتی آمریکا بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با رویکرد تروریسم انتقادی. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۶(۳)، ۶۱-۸۳.

۱. مقدمه و بیان مسئله

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره براساس ایستادگی و مقاومت در برابر زیاده خواهی های قدرت های سلطه گر استوار بوده است. تلاش در گفتمان برای تسلط بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می توان متأثر از عوامل متعدد داخلی و بین المللی دانست. طی سال های ۱۳۹۲ تاکنون، سیاست خارجی کشور بر پایه مقاومت و واکنش به کشورهای سیطره جو و تعامل بیشتر با سایر کشورها برای کاهش فشارها و تهدیدها و تلاش برای حل مسئله هسته ای کشور از طریق مذاکره و ارائه چهره ای صلح طلبانه از کشورمان در سطح جهان به نوعی بازخورد همان گفتمان بوده است.

یکی از مولفه های مهم و تأثیرگذار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ابتدای وقوع انقلاب اسلامی به ویژه در ۱۵ سال اخیر، تروریسم دولتی آمریکا بوده است. درحالی که در قوانین بین المللی ذکر شده است که گروه های تروریستی نباید در هیچ کجای دنیا مکان امنی برای فعالیت داشته باشند؛ دولت آمریکا با برداشتهای مبتنی بر منافع خود از قواعد و حقوق بین المللی نتوانسته نقش اصلی و اساسی خود را در مقابله با تروریسم ایفا کند. به همین دلیل است که این دولت هیچ گاه تعریفی مشخص از تروریسم ارائه نداده است، زیرا در این صورت بسیاری از اقدامات این کشور زیر سؤال می رود. بدین ترتیب، تروریسم دولتی از ابزارهای مهم در استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و از جمله ابزارهای فشار روی بسیاری از کشورها از جمله ایران محسوب می شود. این کشور تمایل دارد خودش را به عنوان قطب آزادی، دموکراسی و حقوق بشر بنامد و با همراه کردن نظام بین الملل با اهداف خود دست به تروریسم دولتی بزند. آمریکا به زعم خود به دنبال ترویج دموکراسی در جهان است و علیه تروریسم بین المللی به مبارزه برخاسته است. درحالی که با استفاده از زور و خشونت و نیز استفاده ابزاری از جنگ علیه ترور به اشغال عراق و افغانستان و همچنین دخالت در کشورهای نظیر هائیتی و کلمبیا و گسترش ناامنی، خشونت و ترور در سراسر جهان پرداخته است و همچنین برخلاف آنچه بیان می کند، یکی از خاستگاه های اصلی ترویج ترور و خشونت محسوب می شود.

بنابراین فرضیه اصلی این مقاله عبارت است از اینکه تروریسم دولتی آمریکا زمینه ساز واکنشی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر زیاده خواهی های قدرت های سلطه گر و تلاش برای ناامن کردن پایگاه های منطقه ای دولت آمریکا شده است. از این رو،

پژوهش حاضر درصدد است که بررسی کند دولت آمریکا چقدر از ابزار ترور علیه جمهوری اسلامی ایران بهره برده است و ازسوی دیگر، با استفاده از این ابزار نامشروع، چه تاثیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی داشته است؟ و سوال اصلی مقاله به این شکل مطرح است: تروریسم دولتی آمریکا چه تاثیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟

مهم‌ترین نوآوری این تحقیق، که در سایر پژوهش‌ها به آن عنایت نشده است، پیرامون تاثیر تروریسم ایالات متحده آمریکا در سیاست خارجی ج.ا.ایران بر مبنای تروریسم انتقادی است که تلاش منسجم و هدفمندی صورت نگرفته و این پژوهش درصدد انجام این کار است.

۲. تعریف مفاهیم

۱- تروریسم: تروریسم عبارت است از «اعمال خشونت نامشروع با تهدید به آن با هدف ترساندن». موضوع اساسی در تروریسم، اعمال خشونت آشکار است که با شیوه‌های غیرقانونی صورت می‌گیرد. (Mehrpoor, 2013: 87) در تعریفی دیگر، تروریسم به استفاده از خشونت یا تهدید برای دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک گفته می‌شود. تروریسم استفاده غیرقانونی از خشونت یا ارباب است، به‌خصوص علیه غیرنظامیان برای دنبال کردن اهداف سیاسی.

۲- تروریسم دولتی: برای آنکه عملی برچسب تروریسم دولتی داشته باشد عناصر سازنده آن باید با عناصر تروریسم غیردولتی سازگار باشد. این بدان معنی نیست که در مورد چگونگی تعریف تروریسم، بایستی اجماع وجود داشته باشد. در واقع همان‌طور که اندرو سلیک می‌نویسد بیشترین آثار در ارتباط با تروریسم با بحث در مورد مشکلات مختلف تعریف مربوط به واژه تروریسم و نرسیدن اندیشمندان به یک توافق آغاز می‌شود. باین‌حال، یک گروه از ویژگی‌های اصلی تعریف است که معمولاً با یکدیگر رقابت می‌کنند. آن ویژگی‌های اصلی مربوط به عمل تروریسم که به‌جای ماهیت مرتکب نشسته است. یکی از دلایل اصلی که تروریسم دولتی کمتر مورد توجه قرار گرفته به این جهت است که برخی حتی قبول ندارند که تروریسم توسط دولت‌ها را بایستی برابر با تروریسم توسط عاملان غیردولتی دانست. (Sadeghi, 2015:36)

«والتر لکور»^۱ از جمله کسانی است که تروریسم دولتی را نمی‌پذیرد. او می‌گوید: مطابق یک مکتب فکری، تروریسم دولتی موضوع مهمی است. واقعیت این است که تعداد قربانیان

1. Walter Lecour

و درد و رنج ناشی از اعمال دولت‌های استبدادی ظالمانه‌تر از آن چیزی است که مسبب آن گروه‌های کوچک شورشیان است، اما او می‌افزاید: «ضمیمه شدن تروریسم دولتی در مطالعات تروریسم، مطالعه تروریسم را غیرممکن خواهد کرد. موقعیت والتر لکور نشان می‌دهد که او تجزیه و تحلیل خود را از تروریسم براساس عامل ترور قرار داده است تا براساس عمل. (Li- quor, 2011: 74-76)

به نظر می‌رسد ویژگی‌هایی که والتر در تعریف تروریسم تنظیم کرده، بیانگر ماهیت اصلی تروریسم باشد، اما تعریفی که «روت بلک لی»^۲ ارائه کرده دقیق‌تر و شامل عناصر کلیدی تروریسم است بنابراین تروریسم دولتی شامل چهار عنصر کلیدی ذیل است:

۱- بایستی یک عمل عمدی و خشونت‌آمیز علیه افرادی که دولت وظیفه حفاظت از آنها را دارد، وجود داشته باشد یا تهدید به چنین عملی کرده باشد مشروط به اینکه دولت از طریق اعمال خشونت‌آمیز قبلی حالت ترس را به وجود آورده باشد.

۲- عمل ارتكابی را باید عاملان دولت یا عاملانی که در ارتباط با دولت هستند، که شامل شبه‌نظامیان و مأموران امنیتی خصوصی می‌شود، انجام دهند.

۳- عمل یا تهدید به خشونت برای القای ترس شدید در برخی از افراد مورد نظر که قربانی را می‌شناسند، صورت گیرد.

۴- مخاطبانی که مجبور به ملاحظه تغییر در رفتارشان در برخی از شیوه‌ها شوند.

به استثنای تعریف والتر، همه تعاریف مورد بحث این‌گونه استدلال می‌کنند که ماهیت تغییر در رفتار مخاطبان به اجبار سیاسی صورت گیرد. عنصر کلیدی که تروریسم دولتی را از سایر اشکال سرکوب دولتی متمایز می‌کند، قصد مرتکب برای ایجاد رعب و وحشت شدید در میان مخاطبان است که فراتر از ایجاد خشونت مستقیم نسبت به قربانی است.

۵- نسبت تروریسم دولتی با سیاست خارجی: سیاست خارجی ارتباط تنگاتنگی با تقویت یا تضعیف تروریسم دارد. سیاست‌های خارجی که کشورها اعمال می‌کنند از جمله عواملی است که می‌تواند نقش مهمی در شکل‌دهی گرایش‌های مخالف یک نظام داشته باشد. چنانچه در

2. Ruth Black Lee

یک حکومت، نخبگان سیاسی حاکم تقاضای افراد و گروه‌های خواهان مشارکت در نظام سیاسی را غیرقانونی تلقی کنند و آنها را نادیده بگیرند تعارض ایجاد می‌شود و بحران مشارکت شکل می‌گیرد. افرادی که به‌طور مسالمت‌آمیز امکان دسترسی به قدرت را ندارند، ایجاد گروه‌های سیاسی و نظامی مخالف را به‌عنوان راه‌حلی برای تغییر وضع موجود مورد توجه قرار می‌دهند. بحران مشارکت مذکور دارای یکی از سه شکل زیر است:

۱- نخبگان حکومتی ممکن است معتقد باشند که به‌تنهایی حق حکومت کردن دارند و تقاضای مشارکت سیاسی دیگر گروه‌های اجتماعی را نامشروع پندارند. برای مثال، پادشاهان با تکیه بر «سنت تاریخی یا یک اسطوره مدنی» با هرگونه تقسیم قدرت مخالفت می‌کنند. رژیم‌های پادشاهی کشورهای حوزه خلیج فارس نمونه‌ای از آن هستند.

۲- همچنین ممکن است نخبگان سیاسی قدرت را متعلق به طبقات اجتماعی خاصی بدانند که این افراد از لحاظ اجتماعی در اقلیت هستند. در واقع گروه قومی خاصی که بر نظام سیاسی حاکم است، از واگذاری قدرت به دیگر گروه‌های قومی خواهان مشارکت در نظام سیاسی اجتناب می‌کند. رژیم پیشین عراق تحت حکومت صدام حسین نمونه‌ای از آن بود که اقلیت سنی بر اکثریت شیعه حکومت می‌کردند و با سرکوب مانع از مشارکت آزاد شیعیان می‌شدند.

۳- زمانی که نخبگان از واگذاری بخشی از قدرت سیاسی به گروه‌های اقلیت که خواهان مشارکت سیاسی هستند، اجتناب کنند.

در سه شکل فوق‌الذکر زمینه‌های بروز بحران مشارکت فراهم می‌شود بنابراین در چنین شرایطی هدف از ترور و ایجاد گروه‌های تروریستی را می‌توان تلاش نخبگان سرکوب‌شده دانست که برای مشارکت در قدرت به مبارزه برخاسته‌اند. هدف اصلی این گروه‌ها به چالش کشیدن اقتدار رژیم حاکم است.

۳. چهارچوب نظری: نظریه انتقادی

چهارچوب نظری این تحقیق، مبتنی بر نظریه انتقادی در حوزه تروریسم است. در مورد نظریه انتقادی باید توجه داشت که در روابط بین‌الملل از این اصطلاح عموماً به دو معنا استفاده می‌شود: نخست در معنایی عام؛ در این دیدگاه نظریه انتقادی شامل طیف وسیعی از دیدگاه‌های انتقادی در روابط بین‌الملل است که در مقابل جریان اصلی قرار می‌گیرند و شامل نظریه

انتقادی متأثر از مکتب پساتجددگرایی، پساساختارگرایی فمینیسم و در واقع دیدگاه‌های بدیل یا غیر از جریان اصلی است. در این معنا، نظریه انتقادی تلاشی میان‌رشته‌ای تلقی می‌شود که علم، سیاست، روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی، تاریخ، روان‌شناسی و سایر حوزه‌ها را ترکیب می‌کند تا نظریه‌های مختلفی از سیاست جهانی ارائه کند که هدف اصلی همه آنها ارائه بدیلی در برابر برداشت واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل است. دوم، نظریه انتقادی در معنایی خاص شامل دیدگاه‌های متأثر از مکتب انتقادی فرانکفورت در روابط بین‌الملل است که آن را نظریه تفسیری انتقادی نیز نامیده‌اند و هدف اصلی آن رهایی انسان است. این نظریه در مقابل نظریه‌های مشکل‌گشا به لزوم تغییر بنیادین جامعه باور دارد و بی‌طرفی ارزشی و غیرهنجاری بودن نظریه اجتماعی را رد می‌کند. از این دیدگاه واقعیت‌ها تاریخی و برساخته اجتماع‌اند و جهانی که ما مطالعه می‌کنیم محصول انگاره‌ها و کنش انسانی است. انگاره‌ها، کنش‌ها و شرایط موجود اجتماعی تغییرپذیرند و نظریه انتقادی در پی فهم تغییر آنهاست. (Ghasemi, 2018: 147) در این پژوهش، نظریه انتقادی در معنای خاص آن مورد نظر است.

بنابراین اتخاذ یک رویکرد انتقادی برای مطالعه پدیده تروریسم نخست به معنی نمایان کردن اساس ایدئولوژیکی، مفهومی و نهادی مطالعات تروریسم است که به گفته بوث، این رویکرد تعمق مفهوم تروریسم را ممکن می‌کند. در واقع تروریسم مانند امنیت یک حوزه فرعی مطالعه است که مردم آن را از طریق فهم‌شان از سیاست درک و با آن برخورد می‌کنند بنابراین لازم است که ما فرضیه‌های عمیق‌تر را در مورد ماهیت سیاست و نقش منازعه در زندگی سیاسی مطالعه کنیم که مطالعات تروریسم ریشه در آن دارند. (Booth, 2015: 36)

در نظریه‌های سنتی معمولاً تروریسم مذهبی بسیار خشن‌تر و کشنده‌تر از تروریسم قومیتی و کمتر حاضر به سازش است. با تعمیق فهم‌مان از تروریسم می‌فهمیم که چنین تفسیرهایی از تروریسم برای مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های خاص برخی دولت‌های غربی هستند. این مفهوم همچنین متعلق به فضای خاصی است؛ یعنی جامعه غربی که در آن تصویر خاصی از مذهب در جامعه دانشگاهی وجود دارد؛ یعنی مذهب یک‌سری اعتقادات خصوصی است که باید از حوزه عمومی دور نگه داشته شود.

پذیرش این موضوع که تئوری و دانش همیشه در بافت تاریخی‌شان ریشه دارند و منافع خاص را برآورده می‌کنند نظریه انتقادی را در مقابل نظریه سنتی قرار می‌دهد که می‌گوید

هر پدیده‌ای باید از یک دیدگاه خنثی و عینی‌نگر بررسی شود. در واقع رویکرد انتقادی نه تنها امکان قرار گرفتن شخص پژوهشگر خارج از جهان اجتماعی را مورد تردید قرار می‌دهد، بلکه همچنین این سؤال اساسی را مطرح می‌کند که چه کسی از یک نظریه، که از موضوعی عینی و خنثی حمایت می‌کند، سود می‌برد یا افراد و رسانه‌ها با حمایت از یک موضوع خاص چه چیزی را دنبال می‌کنند. روی هم رفته می‌توان چنین گفت که منافع سازمانی و ساختاری علوم اجتماعی که نمی‌تواند تاریخ‌گرایی را منعکس کند، باعث حفظ وضعیت فعلی و موجود بخشیدن به آن می‌شود. دیدگاه سنتی با ادعای عینی‌گرایی روابط قدرت منافع گروهی و روابط ارگانیک رسانه‌ها با دولت را نادیده می‌گیرد. ساختار قدرت موجود به‌عنوان ساختار طبیعی، مشروع و غیرقابل تغییر تلقی می‌شوند. در حالی که یافته‌های علمی به‌عنوان یافته‌هایی فراتاریخی تصور می‌شوند که اعتباری جهانی دارند بنابراین نتیجه اتخاذ رویکرد سنتی بازتولید وضعیت موجود و روابط نامتقارن قدرت، ثروت و فرصت در داخل چنین وضعیتی است.

ظاهراً جریان اصلی حاکم بر مطالعات تروریسم رویکرد سنتی یا مشکل‌گشا را اتخاذ کرده است که جهان را همان‌طور که هست در نظر می‌گیرد. این رویکرد روابط اجتماعی و سیاسی موجود و سازمان‌ها را به‌عنوان نقطه شروع تجزیه و تحلیل‌ها در نظر می‌گیرد سپس بررسی می‌کند چگونه مشکلات ناشی از این روابط می‌تواند حل و فصل شود. (Bayliss, 2017: 600) رویکرد سنتی مطالعه تروریسم به دلیل به چالش کشیدن ساختارهای موجود قدرت و همچنین مدیون بودن خودش به این ساختار به‌طور اساسی در راستای حفظ وضع موجود عمل کرده است و سیاست را به مدیریت نظم اجتماعی بدون توجه به مقوله‌هایی تقلیل می‌دهد. هدف آن اساساً محافظه‌کارانه و انطباق‌گرایی است و انتقادهای داخلی این رویکرد بیشتر متمرکز بر سیاست‌های خاص هستند تا اینکه این ساختارهای موجود قدرت چگونه شکل گرفته‌اند و چگونه آنها به شکل‌گیری مشکل و دانش حاکم درباره آن کمک کرده‌اند.

به لحاظ روش‌شناسی نقطه شروع رویکرد انتقادی به پدیده تروریسم نقد ادعاهای اصلی تروریسم سنتی و ارزش‌های هنجاری آن است که با توجه به مفاهیم هنجاری خود نظریه سنتی انجام می‌شود. رویکرد انتقادی همچنین با به چالش کشیدن گفتمان امنیتی هژمونیک حاکم که در مورد تروریسم به کار رفته است، دیدگاه‌هایی را که در خدمت مشروعیت‌بخشی و در نتیجه بازتولید نظم جهانی حاکم هستند، رد می‌کند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا تروریسم

همان تهدیدی است که در ادبیات سنتی و رسانه‌های دولتی توصیف شده است؟ آیا تروریسم را همیشه گروه‌های غیردولتی انجام می‌دهند یا خود دولت‌ها نیز از جمله دولت‌های دموکراتیک برخی اوقات سیاست‌های مشابه آن اعمال می‌کنند؟ آیا دولت‌ها ضرورتاً امنیت شهروندان یا انسان‌ها را افزایش می‌دهند؟ آیا راهبردهای ضدتروریسم امنیت را بالا می‌برند و اگر چنین است، چه هزینه‌ای برای دیگران دارد؟ آیا مذاکره یا گفت‌وگو با مشروعیت بخشی به آنهایی که به تروریسم روی آورده‌اند، ضرورتاً تروریسم را ترویج می‌دهد؟ بنابراین روند تعمیق با این سؤال که «تئوری برای چه چیزی و برای چه کسی است» روبه‌رو می‌شود و اینکه تروریسم از کجا ریشه گرفته است و در نهایت باعث می‌شود تصور مبنی بر دیدگاه عینی ایده‌آلیستی را رد کنیم. به‌طورکلی، بررسی مقولات و قوانینی که مطالعات سنتی تروریسم به‌عنوان موضوعاتی طبیعی و غیرقابل تغییر مطرح کرده به‌طور جدی مستلزم مورد سؤال قرار دادن وضع موجود خصوصاً دولت به‌عنوان هدف مرجع طبیعی است. (Bayliss, 2017: 601)

رویکرد نظریه انتقادی به تروریسم همچنین نقش بازیگران غیردولتی را به‌لحاظ کمک آنها به بهبودی امنیت افراد بشر مطالعه و بررسی کرده، خصوصاً آنهایی که در پروژه‌های ملی‌گرایان درگیر هستند، بسیاری از ویژگی‌هایی را که بازیگران دولتی در جست‌وجوی قدرت دولت دارند، نشان می‌دهند بنابراین خشونت آنها برخی اوقات شبیه خشونت دولت است. در این راستا، حرکت از امنیت دولت به سوی امنیت بشر به این معنی است که یک رویکرد انتقادی یک چهارچوب هنجاری دارد که براساس آن بازیگران دولتی و غیردولتی با توجه به اینکه آیا آنها به امنیت و آزادی افراد بشر و پایان دادن به درد و رنج آنها کمک کرده‌اند، مورد نقد قرار می‌گیرند بنابراین یکی از وظایف اصلی مطالعات انتقادی، تروریسم اسطوره‌زدایی از دولت و مخالفان آن است و اینکه چگونه هر دو ممکن است به تهدید تروریستی کمک کرده باشند. این به ما کمک می‌کند تا به تعصب دولت‌محوری که اغلب مطالعه تروریسم را غیردولتی کرده است غلبه کنیم و تقسیم‌بندی‌های دوگانه آنها و تروریسم ضدتروریسم را بشکنیم. در این راستا، اقدامات خشونت‌آمیز ضدتروریسم دیگر به‌عنوان واکنش مشروع به خشونت گروه‌های مخالف غیرمشروع تلقی نمی‌شود بنابراین مطالعه تروریسم فراتر از آنچه زمانی به‌عنوان راهنمای چگونه عمل کردن دولت‌های درگیر اقدامات ضدتروریستی تلقی می‌شد، انجام خواهد شد. (Booth, 2015: 45) به‌طورجدی، این رویکرد همچنین علیه مشروعیت بخشی به خشونت گروه‌های مخالف عمل می‌کند به این دلیل که مخالف آن

است، زیرا به جای موفقیت دولت یا پروژه ضد دولتی، رهایی افراد بشر معیار هنجاری این رویکرد است. باید گفت که چنین انتقادی شامل تحلیل دقیق بافت اجتماعی تاریخی خواهد بود که تروریسم در چهارچوب آن ظهور کرده است بنابراین روند تعمیق بخشیدن همانند کشف یک قاره از یخ در پایین نوک یک کوه یخی است، زیرا در مطالعات سنتی تروریسم، یک تصویر سطحی و مرتب از تروریسم اتخاذ می‌شود؛ رویکردی که نه تنها لایه‌های زیرین یخ در زیر آب را نشان نمی‌دهد، بلکه منابع آبی که این کوه یخی را تغذیه می‌کنند و آن را شناور نگه داشته‌اند نیز مورد نظر قرار نمی‌دهد. در عوض، رویکرد انتقادی ما را قادر می‌سازد که پایه و اساس ایدئولوژیکی و اجتماعی تاریخی این پدیده را ببینیم که به ما نشان می‌دهند چنین چیزی به‌عنوان تروریسم فارغ از ارزش و غیرتاریخی وجود ندارد چه برسد به مطالعه عینی آن.

۳. تروریسم دولتی آمریکا

۳-۱. شیوه‌های تروریسم دولتی آمریکا

شیوه‌های تروریسم دولتی شامل موارد زیر می‌شود (جدول ۱):

جدول ۱. شیوه‌های تروریسم دولتی آمریکا

شیوه/روش	توضیحات
ترور	ترور از روش‌های رایج در تروریسم دولتی آمریکاست. پس از حادثه یازدهم سپتامبر عصر جدیدی از تروریسم دولتی در آمریکا شروع شد. در این دوره آمریکایی‌ها بحث قتل هدفمند را به‌عنوان الگویی برای مقابله با تروریسم مطرح کردند. در این روش به افرادی که هدف محسوب می‌شوند حمله می‌شود و به قتل می‌رسند. این روش را عمدتاً قرارگاه پشتیبانی از عملیات ویژه آمریکایی‌ها انجام می‌دهد و حتی شامل اتباع آمریکایی نیز می‌شود. تمرکز اصلی این عملیات‌ها روی استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین است.
استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین	استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین نیز در تروریسم دولتی آمریکا نقش مهمی دارد. درحقیقت در این حملات بیشتر مردم عادی هستند که مورد هدف قرار می‌گیرند. اکثر حملات با موشک‌های هلفایر صورت می‌گیرد که از هواپیماهای بدون سرنشین predator شلیک می‌شوند.

توضیحات	شیوه/روش
<p>موضوع شکنجه یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل طی یک دهه اخیر سیاست آمریکا بوده است. آمریکا در گذشته سایر کشورها به‌خصوص کشورهای اسلامی را به نقض حقوق بشر و رفتار نامناسب با مخالفان و معترضان محکوم می‌کرد و این روند همچنان ادامه دارد. در این میان، آمریکا خود را یک استثنا در زمینه حقوق بشر و آزادی می‌داند و برتر از سایرین تلقی می‌کند، اما طبق آخرین اطلاعات سازمان‌های بین‌المللی، دولت آمریکا شکنجه‌های مختلفی از قبیل غرق کردن مصنوعی، تمرین اعدام طناب، تمرین تیراندازی و القای خفگی برای در هم شکستن روحیه زندانیان و اجبار آنان برای اعتراف انجام می‌دهد. در روش غرق کردن مصنوعی زندانی را به پشت خوابانده و روی دهان و بینی وی آب می‌ریزند در این روش آب به درون بینی و شش‌های زندانی وارد می‌شود و وی را تا مرز خفگی پیش می‌برد و دوباره به زندانی اجازه زنده ماندن می‌دهند. در روش تمرین اعدام، طناب به گردن زندانی بسته می‌شود و صندلی را از زیر پای وی می‌کشند. وقتی زندانی نفس‌های آخر خود را می‌کشد وی را پایین می‌آورند و دوباره به طناب می‌آویزند. روش تمرین تیراندازی به‌صورتی است که زندانی را به حدی با تیرباران کردن مجروح می‌کنند که وی تقاضای تیر خلاصی می‌کند و بعد از بهبودی نسبی وی را دوباره تیرباران می‌کنند. در شیوه القای خفگی بازجو به هر طریق ممکن مانع از تنفس زندانی می‌شود و به وی می‌فهماند شناسی جز اعتراف کردن برای زنده ماندن ندارد.</p>	<p>شکنجه</p>
<p>از اواخر دهه ۷۰ و دهه ۸۰ میلادی به‌تدریج سیاست حمایت از گروه‌های تروریستی جای ایفای نقش مستقیم آمریکا در عملیات‌های تروریستی را گرفت؛ زمانی که اتحاد جماهیر شوروی به سمت خاک افغانستان حمله برد. «جیمی کارتر» فرمانی را در سال ۱۹۷۹ امضا کرد که به CIA اجازه کمک مستقیم به گروه‌های تروریستی را صادر می‌کرد. این سیاست بعدها به یک جنگ جهانی برای جنگ در افغانستان تبدیل شد. با کمک‌های آمریکا بسیاری از گروه‌های افراطی در خاک پاکستان شروع به دایر کردن مدارس و اردوگاه‌های خود کردند. این الگو بعدها دقیقاً در حمایت از گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه نیز تکرار شد. زمانی گروه‌های درگیر با دولت سوریه به‌عنوان مبارزان راه آزادی مطرح می‌شدند و هر نوع سلاحی از جمله موشک‌های تاو با پول سعودی‌ها به آنها می‌رسید. عملیات گسترده انتقال سلاح به گروه‌های تروریستی در سوریه را نشریات مختلف آمریکایی تشریح کرده‌اند. عملیاتی که هزینه آن را کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تأمین می‌کردند و سلاح‌های مورد نیاز آن از طریق کشورهای اروپای شرقی تأمین می‌شد. الگویی که این‌بار در سوریه و عراق با مقابله محور مقاومت روبه‌رو شد و به جایی نرسید.</p>	<p>حمایت از گروه‌های تروریستی</p>

۲-۳. منطق اعمال تروریستی دولت آمریکا

اقدامات تروریستی آمریکا در منطقه در اوایل دهه ۱۹۸۰ عاملی کلیدی در فراهم کردن شرایط اقداماتی برای گسترش افراط‌گرایی بوده است. برای مثال، ایالات متحده از ۳۰ گروه افراطی

علیه ارتش شوروی سابق در افغانستان و همچنین از آنها به عنوان ابزاری برای محدود کردن نفوذ انقلاب اسلامی ایران استفاده کرد. نتیجه این سیاست‌ها ظهور طیفی از گروه‌های تروریستی مانند القاعده، ارتش اسلامی عدن و به‌طور کلی تروریسم جدید است بنابراین سیاست‌های تروریستی ایالات متحده ظهور موج جدیدی از افراط‌گرایی مذهبی را موجب شده است.

درواقع مهم‌ترین عاملی که در اتخاذ راهبردها و استراتژی‌های سیاست خارجی ایالات متحده تأثیر می‌گذارد، منافع ملی این کشور است. تمامی رؤسای جمهور ایالات متحده نیز در راهبرد خود همواره پس از مشخص کردن انواع منافع و اولویت‌ها به ابزارها و راه‌های دستیابی به آن پرداخته‌اند؛ به عبارت دیگر آنچه در اولویت راهبردی دولتمردان آمریکایی دیده می‌شود، منافع ملی است و تفاوت میان آنان تنها در برداشت‌هایی است که از منافع و اولویت‌ها دارند. راهبرد ایالات متحده در قبال افراط‌گرایی و تروریسم در منطقه در راستای منافع ملی و امنیتی خود و رژیم صهیونیستی است. به دنبال حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر استراتژی مبارزه با تروریسم این فرصت را در اختیار رهبران آمریکا قرار داد که توجه مناسب برای تأمین منافع کشورشان را از طریق این سیاست داشته باشند. پیگیری سیاست مبارزه با تروریسم بعد از یک دهه این فرصت را در اختیار رهبران آمریکا قرار داد تا استراتژی متناسب با منافع خود را در عصر امنیتی جدید با توجه به ارزش‌های خود شکل دهند. (Barzegar, 2014) استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا از جمهوری خواه گرفته تا دموکرات همواره شعار حمایت از حقوق بشر و مبارزه علیه تروریسم بوده است. در واقعیت و محیط کشور هدف و صحنه عمل از تروریسم حمایت کرده و در تشکیل گروهک‌های تروریستی نقش داشته و پشتیبانی مالی و لجستیکی کرده است. حمایت از تروریسم از ابزارها و راهکارهای پیشبرد اهداف سیاست خارجی آمریکا بوده است، اما شکل و رویکرد حمایت از تروریسم در این دولت‌ها متفاوت بوده که جدیدترین شکل آن آشوب سازنده است که از این طریق آمریکا درصدد ایجاد دولت ضعیف یا دست‌کم جلوگیری از شکل‌گیری یک کشور قدرتمند منطقه خاورمیانه است.

۳-۳. تحلیل رفتار تروریستی دولت آمریکا در چهارچوب نظریه تروریسم انتقادی

داشتن رویکرد انتقادی به پدیده تروریسم مجموعه‌ای از تعهدات فرائظری و اخلاقی هنجاری را دربر می‌گیرد که یک موضع انتقادی نسبت به جریان ارتدوکس حاکم بر ادبیات مربوط به تروریسم دارد. از این منظر، رویکرد انتقادی یک پروژه ضد هژمونیک است که درصدد قرار

گرفتن فراتر از نظریه حل مشکل در چهارچوب وضع موجود است (Ghavam, 2016: 12-13). بنابراین از لحاظ هستی‌شناسی در رویکرد انتقادی، تروریسم اساساً یک واقعیت اجتماعی است و ماهیت آن وابسته به بافت شرایط، قصد و نیت و فرایند اجتماعی، فرهنگی، قانونی و سیاسی است پس تروریسم نمی‌تواند یک وضعیت خاص مشخص باشد. براساس نظریات انتقادی، تروریسم زمان‌مند و مکان‌مند است و نمی‌توان اطمینان داشت که یک گروه تروریستی تا ابد تروریستی خوانده شود به‌همین دلیل ممکن است یک حمله انتحاری در فلسطین از سوی اسرائیل، تروریستی و ازسوی برخی کشورهای دیگر دفاع محسوب شود.

استراتژیست‌های کاخ سفید برای تروریسم مصادیقی را ارائه کرده‌اند تا منافع و انگیزه‌های سیاسی خود را دنبال کنند. (Askariyan, 2019: 53) اقدامات تروریستی آمریکا در سطح جهان را می‌توان در سه دسته جهان، خاورمیانه و ایران دسته‌بندی کرد. براین اساس، در تروریسم دولتی آمریکا، تروریسم ابزاری برای حذف مخالفان منطقه‌ای از جمله ایران و عاملی مهم برای دستیابی به منافع ملی تلقی می‌شود. ازسوی دیگر، رویکرد ایالات متحده به تروریسم و افراط‌گرایی علاوه‌بر تناقض و پارادوکسی که در استراتژی و رفتار سیاسی وجود دارد در موضوع افراط‌گرایی و تروریسم با راه‌اندازی و تقویت گروه‌هایی نظیر القاعده و داعش درصدد بهره‌گیری با روش هرج و مرج خلاق است که با ابزار قرار دادن «گوشت دم توپ» این گروه‌ها «داعش» و «گروه تکفیری» به اهداف کلان و استراتژی خود فکر می‌کنند و توسعه‌طلبی سیاسی خود را دنبال می‌کنند.

۳-۴. تاثیر تروریسم دولتی آمریکا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی تاکنون تغییر و تحولات بسیاری داشته که این تغییر و تحولات تحت تاثیر عوامل متعددی قرار داشته‌اند. اصول سیاست خارجی ایران در واقع شاخص‌های کلانی هستند که معرف خصوصیات اصلی و اساسی نظام سیاسی جدید ایران هستند. این اصول به‌طور مشخص در قانون اساسی به‌شکل حقوقی و رسمی بازتاب یافته و مجموعه اهداف و ارزش‌های حیاتی آن را تشکیل می‌دهند که اهم آنها مشتمل بر «سعادت انسان در کل جامعه بشری» و «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان، اتحاد ملل مسلمان و وحدت جهان اسلام» (اصل ۱۵۲)، «استقلال» و «نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» (اصل ۲ بند ج) و «ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان» (اصل ۲) است. هرچند این اصول و قدرت انگاره‌پردازی برآمده از آنها، از دیدگاه

سازهانگاران تابعی از تعامل اجتماعی هویت‌ها طی مقتضیات زمان است، اما تامل در این اصول نشان می‌دهد که شکل‌گیری برخی از آنها تقلیل به محدوده‌های تعاملی و زمان خاصی نیستند و در واقع ریشه در هویت ماقبل اجتماعی دارند.

جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب به دلیل پتانسیل‌های شیعی انقلاب و مواضع آن در قبال مسائل بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. دوره صفویه (۱۵۰۱ تا ۱۷۳۶) اولین دوره حاکمیت شیعیان در ایران شناخته می‌شود. حاکمیت شیعه صفوی در ایران از لبنان تا جنوب عراق را پوشش می‌داد. هم‌زمان با اوج‌گیری قدرت مسلمانان در حالی که امپراتوری عثمانی قلمرو اروپا را به سرعت فتح می‌کرد، بهره‌برداری از اختلافات میان تشیع و تسنن در ایران و امپراتوری عثمانی به منزله یکی از مهم‌ترین رویکردهای انگلستان برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان مورد استفاده قرار گرفت و این ایجاد تفرقه ادامه یافت تا اینکه امروز دامن زدن به تهدیدات ناشی از شکل‌گیری هلال شیعه در منطقه خاورمیانه، در مقابل بیداری ملل اسلامی نسبت به همکاری اسرائیل و آمریکا صورت می‌گیرد. تشیع ویژگی‌های ایدئولوژی انقلابی را داشته و توسط ایدئولوگ انقلاب اسلامی می‌توانست هم‌نظم و معادلات ساختار نظام بین‌الملل موجود را زیر سوال ببرد هم‌نظام مطلوب را که قابلیت و مطلوبیت جایگزین کردن دارد ارائه کند. در واقع با شکل‌گیری انقلاب اسلامی و وجود عامل ایدئولوژیکی زمینه برای تقابل ایران و آمریکا فراهم شد. از آنجاکه انقلاب اسلامی ایران در تضاد با منافع ملی آمریکا بود این کشور برای تضعیف انقلاب اسلامی راهبردهای مختلفی را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد. یکی از این راهبردها استفاده از تروریسم دولتی بود. استفاده از تروریسم دولتی باعث شد جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با آن در تدوین سیاست خارجی خود به راهبردهای مقابله‌ای دست بزند.

در تدوین سیاست خارجی ایران برای مقابله با تروریسم دولتی آمریکا تهدید منافع این کشور و اسرائیل از اهمیت بنیادین برخوردار است. مقاومت برخی از کشورهای منطقه در مقابل هژمونی آمریکا با محوریت و رهبری ایران از جمله مهم‌ترین بحران‌های سیاسی خاورمیانه را تشکیل می‌دهد. در این راستا، اولین نکته اسرائیل است که به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا و حافظ منافع آن در خاورمیانه در معرض تهدید جدی ناشی از مقاومت اسلامی به‌ویژه از سوی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. طرح «خاورمیانه بزرگ» بوش در ابتدا با هدف تهدیدزدایی از کشور اسرائیل و تضمین امنیت آن ارائه شد. در مقابل، اسرائیل نیز به‌عنوان اصلی‌ترین حامی سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا نقش ایفا می‌کند. در تحولات

خاورمیانه، اسرائیل گزینه‌ای مطمئن و مورد اعتماد نظام سرمایه‌داری است که بتواند نظم موجود را حفظ کند، در این راستا، اشغال نظامی عراق علاوه بر امحای یکی از جدی‌ترین دشمنان اسرائیل حیطه امنیتی تل‌آویو را تا بغداد توسعه می‌دهد و هم‌زمان با تهدیدات ایران و حزب‌الله لبنان مقابله می‌کند.

از طرفی حمایت از آرمان‌های فلسطین و آزادی قدس یکی از مهم‌ترین دلایل عناد و خصومت جمهوری اسلامی ایران به صورت اعم و سپاه پاسداران به صورت اخص با اسرائیل بوده است. در واقع، ریشه‌های این چالش مبنایی ایدئولوژیک داشته و سپاه پاسداران نیز پیشتر چند تن از فرماندهان ارشد خود همچون احمد متوسلیان را در اثر تحرکات اسرائیل از دست داده است. همچنین ترور برخی از دانشمندان هسته‌ای ایران میزان این چالش را به بیشترین میزان خود رسانده است. اوج این مسئله شهادت چند تن از پاسداران ایرانی در حملات صهیونیست‌ها در سوریه بوده است. واقعیت دیگر این است که رژیم اشغالگر قدس یکی از شکننده‌ترین ژئوپلیتیک‌های منطقه را داراست. این مسئله به لحاظ امنیتی می‌تواند بستر ساز بی‌ثباتی برای این رژیم قلمداد شود، به نحوی که امروزه سوریه، حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، گروه‌های مقاومت فلسطین، شبه‌نظامیان عراق به همراه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات امنیتی این رژیم قلمداد می‌شوند بنابراین حمایت‌های نظامی و استراتژیک سپاه از متحدین خود همچون نظامیان و شبه‌نظامیان شیعی منطقه علیه اسرائیل یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل امنیتی این رژیم محسوب می‌شود.

تروریسم دولتی آمریکا باعث شده است مقابله با نفوذ این کشور در منطقه از اهمیت زیادی در سیاست خارجی ایران برخوردار باشد. آمریکا از زمانی که فشار حداکثری را بر ایران اعمال کرد، میدان عمده عملیات خود را در خلیج فارس و دریای عمان می‌دید. دو مورد حمله به نفت‌کش‌ها، سرنگونی پهپاد گلوبال هاوک، ماجرای توقیف و اسکورت کشتی‌ها در خلیج فارس و حادثه حمله به آرامکوبه این میدان رویارویی ماهیت عمده‌تاً «دریایی» داده بود. همه‌جا سخن از تقابل در دریا بود. آمریکا از ترس موشک‌های ضدکشتی ایران، حتی ناو هواپیمابر خود را وارد خلیج فارس نکرد و آن را بسیار دورتر و در دریای عرب مستقر کرد. به علاوه نوک پیکان تقابل دو طرف هم کشورهای حاشیه خلیج فارس دانسته می‌شد، اما پس از تشکیل ائتلاف دریایی آمریکا و نیز اعلام حضور کشورهای دیگر به صورت مستقل به عنوان تأمین‌کنندگان امنیت دریایی میدان تقابل تغییر کرد. آمریکا مدعی شد که در برابر حملات راکتی به پایگاه نیروهای

خود در عراق خویشتن‌داری نشان داده، اما ناگهان با حملات هوایی که منجر به شهادت جمعی از نیروهای مقاومت و در رأس آنها سردار سرفراز سپاه اسلام شد، تغییر در میدان رویارویی را نشان داد. آمریکا از نبرد در دریا استقبال نمی‌کند، بلکه رویارویی را به جایی انتقال داده که به باور آن هزینه بسیار کمتری برایش دارد و اهداف موجود برای هدف قرار دادن سهل‌الوصول‌تر هستند. هر اقدامی در آبراهه بین‌المللی هرگز با فشار و ممانعت کشورهای حاشیه خلیج فارس و نیز شورهای همچون چین و هند و کشورهای اروپایی همراه می‌شود. دیدیم که ائتلاف دیده‌بان آمریکا در خلیج فارس با استقبال نکردن اغلب کشورها همراه شد و بسیار کند و بطنی پیش رفت، اما میدان عراق و سوریه با تأثیرگذاری کمتر بین‌المللی و حساسیت و فشار کمتر بر آمریکا همراه است. بی‌ثباتی در سوریه و وضعیت لرزان دولت در عراق، به همراه تحرکات وسیع رژیم صهیونیستی که توانسته بعضاً قدرت‌های اروپایی را هم به دنبال خواسته‌های خود بکشد، به آنجا منتهی شده که بازیگران مختلف چندان اهمیتی به تحولات این حوزه نشان ندهند. اینکه کشورهای اروپایی در برابر شهادت سردار سلیمانی و جمعی دیگر از نیروهای ارزنده مقاومت، سکوت در پیش گرفته یا حتی گستاخانه اپراز خرسندی کردند و با اسائه ادب به ساحت آن شهید و دیگر شهدای مقاومت، از محکوم کردن اقدام آمریکا خودداری کردند گواهی بر آن است که آنها نسبت به تقابل آمریکا با ایران و مقاومت در حوزه‌هایی که برای اقتصاد جهانی و منافع این کشورها خطر کمتری دارد، موضع بی‌طرف یا حتی تأییدآمیز دارند.

از سوی دیگر، به شهادت رساندن سردار سلیمانی و جمعی دیگر از نیروهای مقاومت این گزاره را که آمریکا منطقه آسیای غربی را کاملاً رها کرده است بی‌اعتبار کرد. اصرار آمریکا برای باقی ماندن نیروهایش در عراق، بازگشتن ترامپ از تصمیم اولیه خود مبنی بر تخلیه کامل شرق سوریه و اکتفا به عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از مرز سوریه با ترکیه به سوی نواحی جنوبی‌تر و بالاخره استقرار تعداد هرچه بیشتری نیروی نظامی و تجهیزات جنگی در داخل آسیای غربی و پیرامون آن و فعال‌سازی پایگاه‌های جدید (مانند قبرس) حاکی از آن است که آسیای غربی و تداوم حضور در آن و مقابله با محور مقاومت و ایران از طریق ابزار نظامی کماکان برای ایالات متحده جدی و مهم خواهد بود. برای مقابله با نفوذ آمریکا و اسرائیل در مسائل منطقه‌ای، ایران دارای تشکیلات و سازمانی پویا شده و سعی می‌کند به دولت‌هایی کمک کند که درگیر مشکلات ناشی از تروریسم اسرائیل، داعش و دیگر گروه‌های افراطی هستند بنابراین هر سازمان و ساختاری کار خودش را انجام می‌دهد و با گذشت زمان توانا می‌شود. حال ممکن

است زمانی در رأس چنین سازمان و ساختاری، فردی مانند سردار قاسم سلیمانی قرار گیرد که توانایی بیشتر به دست آورد. نفوذ منطقه‌ای ایران بیشتر فرهنگی، مذهبی، تاریخی و ژئوپلیتیکی است. مسائل مربوط به جریان مقاومت نیز به همان صورت گذشته برقرار است. البته ترور شهید سلیمانی ضایعه بزرگی برای جریان ضدتروریسم بود، اما توانمندی‌های جمهوری اسلامی خیلی از این نقایص را جبران می‌کند. همچنین تروریسم دولتی آمریکا باعث شده جمهوری اسلامی ایران در راهبردهای خود تلاش کند سیستم دوقطبی جهانی را دستخوش تحول کند. تغییر نظام دوقطبی و افزایش نقش آمریکا به‌عنوان تک قدرت در نظام بین‌الملل در تحولات و زیرسیستم‌های اطراف جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای امنیت ملی نقش اساسی ایفا کرد. در این‌باره در نظام بین‌الملل تک‌قطبی و در راستای تحقق سیاست‌های ایالات متحده، کشورهای هدف تابع این معیارها می‌شوند: الف) اگر نیاز به تضمین امنیتی یک ابرقدرت داشته باشند تنها یک گزینه دارند. ب) مجبور به همراهی با تک قطب هستند. ج) همگی باید برای بقای خویش سخت بکوشند. برای تمایز میان دوران جنگ سرد و پس از جنگ سرد نوعی «سیاست مهار جدید» محور اصلی سیاست خارجی آمریکا در دهه ۱۹۹۰ را تشکیل داد. از این‌رو، در نگاه سیاسیون آمریکایی کشورها به دو دسته کشورهای مخالف با دشمن و کشورهای متحد با دوست تقسیم شدند. (Haji Yousefi, 2016: 231-232) در واقع پس از آنکه برای ایالات متحده مهار جمهوری اسلامی ایران در جهت نیل به اهدافش ضروری شد، تلاش کرد با ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و حتی مداخله مستقیم، عامل تهدید جدی برای ایران به شمار رود و اجازه ندهد ایران از فرصت‌های موجود به‌ویژه فرصت‌های اقتصادی بهره‌برداری کند.

همچنین تروریسم دولتی آمریکا باعث شده جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود اهمیت زیادی برای واکنش به زیاده‌خواهی و سلطه‌گری قائل شود. برای مثال، ترور سرلشکر سلیمانی یقیناً اقدامات تلافی‌جویانه جمهوری اسلامی ایران و متحدین جبهه مقاومت در منطقه را به همراه خواهد داشت. در این میان، ایالات متحده و رژیم اشغالگر قدس بیش از همه در خطر تهدید این واکنش خواهند بود. ایالات متحده در اولین گام تمامی پایگاه‌های نظامی خود در منطقه، از عراق تا افغانستان و عمان و کویت و دیگر کشورها، را به حالت آماده‌باش کامل درآورد و رژیم صهیونیستی نیز نیروهای خود را به بالاترین حالت فوق‌العاده درآورد. واکنش جمهوری اسلامی ایران در پیام رهبر معظم انقلاب و پیام‌های رسانه‌ای مسئولان نظام به کرات مشاهده شد. این مسئله را مسئولان ایالات متحده نیز به خوبی دریافتند؛ تاجایی که سوزان

رایس مشاور امنیت ملی دولت پیشین ایالات متحده، ترور سرلشکر سلیمانی را اقدامی بسیار خطرناک برای آمریکایی‌ها قلمداد و به‌صراحت انتقام ایرانیان را بسیار سنگین ارزیابی کرد و معتقد است: «ایالات متحده هر کاری کند باز هم برای مقابله با انتقام سخت ایران کافی نخواهد بود. ایران می‌تواند انتقام قابل توجهی بگیرد. حتی می‌تواند در عراق بدون هیچ‌گونه محدودیتی انتقام بگیرد یا در گستره‌ای وسیع‌تر در سوریه، لبنان یا احتمالاً علیه اسرائیل اقدام کند. در سراسر خلیج فارس ده‌ها هزار نیروی آمریکایی، دیپلمات، تاسیسات تجاری و مدنی داریم که پس از این ترور، هیچ‌یک در امان نخواهند بود».

قابل تأکید است که اگرچه جمهوری اسلامی ایران به راهبرد سرکوب زیاده‌خواه و سلطه‌گر اهمیت داده و در راستای مقابله با تروریسم به اقدامات نظامی هم روی آورده است؛ در هیچ مرحله‌ای پرداختن به علت‌ها و ریشه‌های تروریسم را که مؤلفه‌های اساسی در مسیر مقابله با تروریسم است فراموش نکرده و هر فرد یا گروه تروریستی که بخواهد دست از اقدامات تروریستی بردارد می‌تواند در امان باشد. حتی راه را برای بازگشت و توبه افراد و گروه‌های تروریستی مسدود نکرده است و هرکدام در هر مرحله‌ای که باشند باز هم می‌توانند از جرگه تروریست‌ها خارج شوند و در صلح و امنیت به زندگی اجتماعی خود ادامه دهند.

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تروریسم به‌عنوان یکی از مولفه‌های تامین منافع ملی آمریکا مطرح است. این کشور ابزارهای مختلفی را برای گسترش تروریسم دولتی به کار گرفته است. از مهم‌ترین ابزارهای این کشور می‌توان به شکنجه، حملات پهنادی، حمایت از گروه‌های تروریستی و... اشاره کرد. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که از تروریسم دولتی آمریکا در امان نمانده است. تروریسم دولتی آمریکا علیه ایران خود را به شکل‌های مختلفی از جمله ترور دانشمندان هسته‌ای، ترور شهید قاسم سلیمانی، حمایت از گروه‌های تروریستی و... نشان داده است. جمهوری اسلامی ایران با آگاهی از اقدامات آمریکا و دشمنی این کشور، راهبردهای خود در عراق، سوریه، یمن، لبنان و... را مقابله با راهبردهای آمریکا قرار داده است. بر پایه نظریه‌ها، سیستم‌های منطقه‌ای آمریکا همواره به‌عنوان یک نیروی مداخله‌گر، بخشی از نظام خاورمیانه بوده است، اما پس از حمله آمریکا به افغانستان و سپس اشغال عراق این سلطه‌گر به‌صورت هسته مرکزی نظم منطقه‌ای و مجتمع امنیتی خاورمیانه درآمده است؛ به‌گونه‌ای که آمریکا عامل

تعیین کننده و بازیگر کنترل کننده نظم و نظام منطقه ای خاورمیانه است. ایران در کانون سند راهبرد ضد تروریستی آمریکا قرار دارد. در سند مقابله با تروریسم آمریکا، که در سال ۲۰۱۸ تدوین شد، از ایران به عنوان بانک جهانی برای تروریسم بین المللی یاد شده است. البته این در شرایطی است که در سال ۲۰۱۱، این القاعده بود که در کانون درگیری و توجه سند راهبردی قرار داشت. با بررسی سند اخیر به این نکته می توان رسید که پس از تروریسم اسلام گرای رادیکال، ایران در این سند به عنوان تهدید دیگری برای آمریکا مطرح شده است. اتهامات قابل توجهی به این ایران نسبت داده شده که عبارت اند از: حمایت از گروه های شبه نظامی و تروریستی در سراسر غرب آسیا و پرورش شبکه های از عاملان که تهدیدی برای آمریکا و جهان محسوب می شود. در این رابطه ادعا شده است که این گروه ها به ویژه حزب الله لبنان در همکاری با ایران از تروریسم و ابزارهای نامتقارن دیگری برای گسترش نفوذ خود در عراق، لبنان، سرزمین های فلسطینی، سوریه، یمن و بی ثبات سازی رقبایشان استفاده می کند. همچنین در ارتباط با ایران گروه های دیگر نیز مورد هجوم واقع شده که در این میان حزب الله به عنوان متحد ایران معرفی شده است که دارای قدرت اطلاعاتی و نظامی و ذخایر بزرگی از تسلیحات پیچیده و شبکه گسترده ای از عاملان و هواداران در خارج از جمله افرادی در آمریکاست.

در بخشی دیگر از این سند راهبردی به نیروی قدس سپاه پاسداران اشاره شده و این ادعا مطرح شده که ایران از این نیرو، که بازوی پشتیبانی اصلی تروریستی آن است، برای حمایت مالی و مادی، آموزش و هدایت حزب الله و گروه های عملیاتی شیعی دیگر در بحرین، عراق، سوریه و یمن استفاده می کند. همچنین نیروی قدس به حمایت از حماس و گروه های فلسطینی دیگر متهم شده است. بر این اساس، ادعا شده که نیروی قدس سپاه پاسداران با عاملانی که در سراسر جهان دارد، توانایی هدف قرار دادن منافع آمریکا و احتمالاً خاک این کشور را دارد در نتیجه در راهبردهای آمریکا این کشور مجاز است با استفاده از همه ابزارها از جمله تروریسم دولتی با جمهوری اسلامی ایران مقابله کند. تمرکز روی موضوع ایران در تروریسم دولتی آمریکا آنقدر پررنگ است که می توان یکی از انگیزه های اصلی تدوین این سند را تمرکز و هجوم علیه ایران عنوان کرد. در همین راستا، می توان انتظار داشت برای اجرای این سند، که در آن ایران به عنوان بانک جهانی تروریسم بین المللی مطرح شده است، دولت آمریکا در دوران ترامپ روابطش با کشورهای حاشیه خلیج فارس همچون عربستان، بحرین و امارات را تقویت کند و تعمیق بخشد و آن را بهانه ای برای ایجاد هجوم و ائتلاف علیه ایران به بهانه مبارزه با تروریسم قرار دهد. از سوی

دیگر، حضور بیشتر و پررنگ‌تر از قبل آمریکا در منطقه غرب آسیا می‌تواند دیگر پیامد این سند به بهانه کنترل ایران و مبارزه با تروریسم شود. همچنین تقویت فروش سلاح به کشورهای منطقه و افزایش نظامی‌گری هم دیگر آثار این سند راهبردی خواهد بود که در نهایت می‌تواند حتی به اقدامات تهدیدآمیز منطقه‌ای به رهبری آمریکا علیه ایران بینجامد که طبعاً رفتارهای دولت کنونی آمریکا باید مدیریت و کنترل شود.

مهم‌ترین اهداف تروریسم دولتی آمریکا علیه ایران را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

۱- حفظ امنیت و ثبات رژیم صهیونیستی در منطقه: قرار گرفتن موضوع اسرائیل در صدر اهداف و منافع آمریکا در منطقه حساس خاورمیانه قابل‌تامل است. البته با در نظر گرفتن این واقعیت که اولاً اسرائیل متحد استراتژیک آمریکاست و ثانیاً به لحاظ نفوذ پر قدرت لابی صهیونیسم در ساختار حکومتی آمریکا و دخالت و تأثیر آنان در تعیین حاکمان و کارگزاران حکومتی آمریکا و نیز سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی داخلی و خارجی آمریکا، توجه به ثبات و امنیت رژیم صهیونیستی در این سطح از اولویت‌بندی دور از ذهن است.

۲- تضمین امنیت منافع انرژی در مناطق نفت‌خیز خاورمیانه: خاورمیانه به لحاظ در برگرفتن قسمت عمده‌ای از منابع نفت و گاز جهان همواره کانون توجه و نظر قدرت‌های جهان بوده است و هرگز نمی‌توان بدون توجه به موضوع حساس انرژی و نفت، مسائل خاورمیانه را بررسی و تجزیه و تحلیل کرد. آمریکا علی‌رغم برخورداری از منابع غنی و سرشار نفتی، سیاست خود را مبتنی بر حفظ منابع زیرزمینی و تامین انرژی از طریق خرید نفت از کشورهای تولیدکننده و گسترش منابع استراتژیک خود قرار داده است بنابراین اقتصاد آمریکا به شدت به وضعیت نفت و انرژی حساس و وابسته است. تضمین امنیت چرخه عرضه و تقاضای نفت و سایر حامل‌های انرژی از یک سو و از سوی دیگر دستیابی به منابع ارزان و فراوان نفت و انرژی راهبرد اصلی آمریکا در این خصوص است. بالطبع آمریکا همواره به منابع نفتی خاورمیانه چشم طمع دارد و تسلط بی‌قید و شرط بر آنها از اهداف جدی آمریکاست و این همان واقعیت تلخ و پشت پرده دخالت نظامی آمریکا در جنگ عراق است و دنیا امروز شاهد است که چگونه شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکایی علی‌رغم وضعیت نابسامان اقتصادی و نیاز مردم عراق به نفت این سرمایه ملی را به تاراج می‌برند.

۳- ممانعت از دسترسی کشورهای خاورمیانه به سلاح‌های پیشرفته: بر هیچ‌کس پوشیده نیست که آمریکا از روی خیرخواهی و صلح‌طلبی و انسان‌دوستی به دنبال این هدف نیست، بلکه به لحاظ

اهمیت و تامین و تضمین امنیت منافع آمریکا و هم‌پیمانانش در منطقه و صرفاً برای جلوگیری از دستیابی کشورهای مخالف آمریکا نظیر ایران به تسلیحات مدرن و قوی، دنبال این هدف است. فراموش نکنیم که اولاً بیشترین میزان و حجم این‌گونه سلاح‌ها حتی از انواع ممنوعه و خطرناک آن مانند سلاح‌های هسته‌ای میکروبی و شیمیایی در خود آمریکا تولید و انبار می‌شود. ثانیاً به گواهی اسناد و مدارک معتبر، آمریکا و متحدان غربی‌اش در طول سال‌های دفاع مقدس، صدام و رژیم بعثی عراق را به انواع و اقسام تسلیحات کشتار جمعی مجهز کردند که صدام نیز با چراغ سبز حامیان استکباری‌اش به‌دفعات از آنها استفاده و تلفات و خسارات سنگینی به ایران وارد کرد. ثالثاً امروزه و در حالی که آمریکا دم از جلوگیری از گسترش و تولید این نوع تسلیحات می‌زند بسیاری از کشورهای دنیا و حتی برخی از کشورهای خاورمیانه، که هم‌سوا با منافع آمریکا هستند، با حمایت آمریکا و با نقض معاهدات بین‌المللی و مخالفت افکار عمومی تسلیحات کشتار جمعی تولید و انباشت می‌کنند و نکته مهم این است که آمریکا سرمایه‌گذاری اصلی و تولیدکننده این تسلیحات است.

۴- نبود همگرایی منطقه‌ای برای دشمنی با آمریکا در خاورمیانه: خود سیاستمداران کاخ سفید به‌دفعات اعتراف کرده‌اند که در نیل به چنین هدفی ناکام مانده‌اند و آمریکاستیزی از واقعیت‌های جهان و نیز خاورمیانه است و میزان نفرت و انزجار از سیاست‌های آمریکا در سطح جهانی روند روبه‌رشدی داشته است. در خاورمیانه، ایران با استراتژی انقلابی و مخالفت صریح و همیشگی‌اش با رفتار و خلق و خوی استکباری آمریکا و افشاکری در مورد فتنه‌انگیزی و سیاست‌های ناصواب آمریکا در این نفرت عمومی نقش بسزایی داشته است. وزن و جایگاه و قدرت و نفوذ ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی سبب شده است ایران محور همگرایی منطقه‌ای در مخالفت با آمریکا شود.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر راهبردارهای ایرانی، رسیدن به رویکرد گسترش مرز امنیتی باعث می‌شود یکی از دغدغه‌های اصلی استراتژیست‌های آمریکایی هنگام طراحی استراتژی جنگ علیه کشور، گسترش دامنه جنگ به خارج از دایره و محیط تعریف‌شده و مشخص شده اولیه باشد، زیرا امکانات کشورهای حمله‌کننده (آمریکا و متحدانش) با توان واکنشی محیط هدف، اندازه‌گیری و فراهم می‌شود. از نظر این گروه، اصل جلوگیری از به‌هم‌پیوستگی کانون‌های بحران، آن‌قدر اهمیت دارد که ایالات متحده آمریکا برای پرهیز از وقوع به‌هم‌پیوستگی محیط‌های بحرانی به ضرورت مذاکره مستقیم با دو عامل پیرامونی عراق یعنی ایران و سوریه تن داده است. به‌طورکلی، اقدامات ایران در عراق، افغانستان، سوریه و یمن در راستای مقابله با سیاست‌های آمریکاست.

References

- Abbas (2017). American foreign policy approach to "terrorism", Defense Policy Quarterly, Vol.44. **[In Persian]**
- Afshar, Sadegh (2016). State terrorism and international system, Tehran: Abrar contemporary. **[In Persian]**
- Alzyoud, Shlash (2022). The US Media Coverage of Islam and Muslims in the Wake of the ISIS Emergence. Eximia, 4(1), PP. 195-208.
- Amiri, Ali (2017). The strategy of the Islamic Republic of Iran against terrorism, Afaq Security Quarterly, fourth year, Vol.12. **[In Persian]**
- Bayliss, John (2017). Foreign policy strategy, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. **[In Persian]**
- Booth, Andre (2015). Social theories, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. **[In Persian]**
- Bozorgi, Hossein (2013). The position of idealism and realism in the international system, Tehran: Aftab publication. **[In Persian]**
- Bybordi, Ismail and others (2018). Examining the American foreign policy in the fight against terrorism: the goals and consequences of the Kabul-Washington Security Treaty, International Relations Studies Quarterly, period.8, Vol.30. **[In Persian]**
- Dhnavi, Mohammad; Taheri, Ali Reza (2017). Analyzing the position of fundamentalist terrorism in the Middle East strategy of the West a case study Islamic State of Iraq and the Levant, Habal Al Matin Quarterly, period.6, Vol.18. **[In Persian]**
- Ezati, Mohammad Reza (2018). terror and terrorism, Tehran: Published by Shamim Danesh. **[In Persian]**
- Ghobadi Gholoujeh, Yousef (2021). The Effect of Probable Alignment of America in Trump Era (2016-2020) in Fighting against Daish on the Foreign Policy of

Arabia. Acta Universitatis Danubius. Relationes Internationales, 14(1), PP. 78-90.

Gruenewald, Jeff; Klein, Brent R.; Freilich, Joshua D.; Chermak, Steven (2019). American jihadi terrorism: A comparison of homicides and unsuccessful plots. *Terrorism and Political Violence*, 31(3), PP. 516-535.

Haji Yousefi, Amir Mohammad (2018). The roots of Iran's interactive-confrontational foreign policy during Ahmadinejad's presidency, *Political and International Approaches Quarterly*, Vol.2. **[In Persian]**

Hosseini, Mohammad (2009). *terror and terrorism*, Tehran: Khalji security research publication. **[In Persian]**

Karimi, Mohsen (2020). *Terrorism: human rights and humanitarian rights*, Tehran: Shahr Danesh Legal Studies and Research Institute. **[In Persian]**

Khamenei, Seyed Ali (2015). The meeting of regime officials and ambassadors of Islamic countries, Tehran, *Khamenei.ir*. **[In Persian]** available at: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29736>

Lacquer, Walter (2011). *Terrorism in the contemporary world*, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. **[In Persian]**

Madej, Marek (2022). The New Terrorism Revisited: Some Remarks on Terrorism Evolution and Its Strategic Significance After 9/11. *Studia Politologiczne*, vol. 63, PP. 7-23.

Mehraban, Seyed Morteza (2018). The intellectual-practical similarities of two political currents, Nahrvan Khawarij and Iraqi Al-Qaeda, *Journal of Political Studies of the Islamic World*, Vol.11, PP. 23-10. **[In Persian]**

Mohammadi, Mahdi (1998). Ideology and its application in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran, *Exploration Quarterly*, Vol.19, PP. 52-72. **[In Persian]**

Mohseni, Hossein (2013). American state terrorism after September 11 and

gross violations of human rights, Defense Policy Quarterly, 11th year, Vol.3.
[In Persian]

National Security Strategy of the United States of America (2022), available at:
[https://www.whitehouse.gov › uploads › 2022/10](https://www.whitehouse.gov/uploads/2022/10).

Soraya, Jamshid (2009). Terrorism and fundamentalism of American political and economic information, Vol.219-220. **[In Persian]**

Vaidi, Hassan (2015). Finding the roots of terrorism and America's goals from the campaign to the Islamic world, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. **[In Persian]**

Yzdani, Enayatollah; Mohammadi, Saman (2013). Investigating the role and position of terrorism in the US foreign policy after September 11, 2001 to 2013, International Relations Research Quarterly, period.3, Vol.10, PP. 70-52. **[In Persian]**

Zarei, Saadallah (2015). Friendship and enmity between America and ISIS, America's behavior pattern with terrorism, Islamic World Strategic Studies Quarterly, 16th year, Vol.60, PP. 148-123. **[In Persian]**

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

